



به استقبال  
راهپیمایی مارش میرا  
مسیر ۱۱۰  
کیلومتری ۳



در آستانه راهپیمایی بین‌المللی مارش میرا، پای صحبت سید میثم میرهادی، یکی از معدود مترجمان آثار بوسنیایی نشستیم

## رد گلوله و خمپاره روی دیوارهای سربرنیتسا شو که ام کرد



در آغاز

### به یاد سرداران رسول حیدری و سید جعفر صفایی



میثم رشیدی  
مهرآبادی  
سردبیر قفسه کتاب

چند سال پیش که می‌شد با چند میلیون تومان به بوسنی رفت و در راهپیمایی مارش میرا شرکت کرد، توفیق نداشتم و حالا که سفر به آنجا بیشتر از ۳۰ میلیون تومان هزینه دارد، نه توفیق دارم، نه توانایی مالی! هنوز چند روز از تعطیلات نوروز ۱۳۷۱ نگذشته بود که آتش جنگ در بوسنی آغاز شد و تا اواخر پاییز ۷۴ ادامه پیدا کرد.

آن روزها سرودی که گروه گربه زبان بوسنیایی می‌خواندند برای من نماد

مقاومت اسلامی شده بود و جسته و گریخته می‌شنیدم پدر دوستانم برای جنگ به بوسنی رفته‌اند. مستند «خنجر و شقایق» تصورات من را از این جنگ، صورت دیگری بخشید اما هنوز واقعیت‌های زیادی بود که نمی‌دانستم. اواخر اردیبهشت ۹۷ نشست نقد و بررسی سه کتاب از روایت‌های جنگ بوسنی در حوزه هنری، من را با جلوه دیگری از این نبرد آشنا کرد. دو سال بعد هم گفت‌وگو با حاج قاسم بخشی (فیلمبردار و یار شهید آوینی) که برای ساخت مستندی از این جنگ، دل به راه‌های خطرناک اروپا زده بود تا خودش را به سارایوو برساند، روی دیگری از سکه را نشانم داد. در این سال‌ها، خواندن کتاب «ر» به قلم خادم مریم برادران، شخصیت بی‌نظیری همچون سردار شهید رسول حیدری را تا حدودی به من شناساند.

خواندن روایت‌هایی از مظلومیت مسلمانان در بوسنی و سربازان گمنام ایرانی که داوطلبانه خودشان را به دل آتش جنگ برده بودند، آنقدر

قلیم را می‌فشرد که تنها نوشتن و گفت‌وگو درباره آن می‌توانست تسکینم

دهد. چندی پیش مطلع شدم انتشارات خط مقدم کتاب‌هایی درباره حضور ایرانی‌ها در نبرد بوسنی در دست انتشار دارد و کتابی خواندنی هم از انتشارات انجمن پیشکسوتان سپاس به دستم رسید که کمک زیادی در ترسیم فضای ۲۵ سال پیش در شهرهای جنگ‌زده بوسنی به من می‌کرد.

در آستانه ۱۷ تیر (۸ جولای) گفت‌وگو با سید میثم میرهادی از فعالان ایرانی در حوزه فرهنگی بوسنی و هرزگوین، ادای احترامی است به آنهایی که برای عزت و اعتلای نام اسلام و انسانیت در قلب اروپا، تلاش کردند و خون دادند. از میان آنها، یاد سردار شهید حاج سید جعفر صفایی نیز همواره با من است...

